

عنوان مقاله : تاریخچه منشآت در ادب فارسی

نویسنده : مهدی مهدی زاده

مآخذ : کیهان فرهنگی، سن شانزدهم، ش ۱۵۴، (مردادماه ۱۳۷۸)، ص

۶۸ تا ۶۴

در این مقاله نخست به تاریخچه نامه نگاری و گردآوری منشآت و مکاتیب فارسی اشاره است. منشآت همان نامه هاست و واژه "نامه" از ریشه پهلوی Namak است که پس از نفوذ زبان عربی و ترکی مغولی، معادلها و مترادفات فراوانی یافته است. نویسنده ۲۹ واژه مترادف نامه را بر شمرده و به موارد کاربرد برخی از آنها اشاره کرده است؛ از آن جمله: قصه، رقعہ، طغرا، مفاوضه، ملطفه، نمیقہ و... «قصه» آن نبشته را خوانند که رعیت به سلطان و والی بردارند در عرضه کردن حالی یا حاجتی. «ملطفه» آن نبشته را خوانند که سری تازک در او باز نموده شود.

در گذشته نامه‌ها به سلطانیات و اخوانیات تقسیم می‌شدند. مراد از سلطانیات نامه‌هایی بود که سلاطین به یکدیگر یا به زیر دستان خود می‌نوشتند و یا از زیردستانشان به آنها نوشته می‌شد و مقصود از اخوانیات نامه‌های محبت آمیز و دوستانه‌ای بود که طبقات مختلف مردم به یکدیگر می‌نوشتند.

در قسمت دیگر مقاله، نویسنده به کتابهایی که در فن نامه نگاری نوشته شده، اشاره کرده است. قدیمیترین اثری که به زبان پهلوی در این فن به دست آمده، رساله کوچک «آیین نامه نویسی» است. در ادب پارسی تا قرن ششم در این باب اثر مستقلی دیده نمی‌شود و تنها در بعضی از آثار مانند قابوسنامه و چهارمقاله اندک مطالبی آمده است. نخستین کتاب مستقلی که در فن دبیری و شیوه نامه نگاری به جای مانده، «دستور دبیری» از محمد بن عبدالخالق (اوایل قرن ششم) است.

در پایان مقاله، نویسنده سبک و شیوه نگارش نامه های فارسی را بررسی کرده است:

۱ - منشآت نیز مانند انواع نثر در هر دوره ویژگیها و خصوصیتی دارد؛ در قرن

پنجم به نثر مرسل نوشته می‌شد. از اواخر قرن ششم سبک نگارش سلطانیات مصنوع و متکلف و شیوه نگارش اخوانیات به نسبت ساده تر بود. این روند تا قرن سیزدهم ادامه یافت تا اینکه قائم مقام فراهانی از طریق منشآت خود ساده نویسی را متداول کرد.

۲- در سلطانیات، عنوان نامه و نوشتن القاب و خطابی که ملایم و فراخور قدر و وضع امیران و سلاطین باشد، مهم بود و هر کجا از محترمی یاد می‌شد، دعا نیز لازم بود و کوتاهی در این امر نوعی اهانت قلمداد می‌شد.

۳- در بعضی از مکاتیب سلطانی مانند فتحنامه، فرمان، عهدنامه و... ابتدا مقدمه‌ای به عنوان حسن مطلع و بראعت استهلال آورده می‌شد که منشیان و دبیران در این قسمت به تناسب مطلب به مقدار زیادی از آیات و احادیث استفاده می‌کردند.

عنوان مقاله : «را»ی بعد از «یا»ی نکره

نویسنده : اسماعیل سعادت

مأخذ : نشر دانش، س شانزدهم، ش اول، (بهار ۱۳۷۸) ص ۱۷ تا ۲۶

موضوع «را» یعنی حرف نشانه مفعول صریح در فعل متعدی، یکی از پیچیده ترین و باریکترین موضوعات دستور زبان فارسی است. «را»ی حرف نشانه را بدان سبب به این نام خوانده‌اند که این حرف نشان می‌دهد مفعول صریح قبل از آن معرفه است.

اما واقعیت این است که بعد از «یا»ی نکره هم بر حسب مورد می‌توان «را» آورد و موضوع بحث ما هم در اینجا نوع «را» است یا بهتر بگوییم، موضوع بحث ما آن دسته از افعال متعدی است که مفعول صریح آنها در اضافه به «یا»ی نکره بر حسب مورد، «را» می‌گیرد یا نمی‌گیرد.

تقابل ذی روح و غیر ذی روح

یکی از نکاتی که در این شواهد گرد آمده جلب توجه می‌کند، وجود تقابلی میان مفعول صریح ذی روح و غیر ذی روح در افعال متعدی است؛ یعنی به نظر می‌آید که مفعول صریح در اضافه به یای نکره بر حسب اینکه ذی روح باشد یا غیر ذی روح، قبولِ «را» می‌کند یا نمی‌کند.

برای نشان دادن این معنی می‌توان بطور کلی افعال متعدی را که مفعول صریح دارند از جهت تعلق مفعول صریح آنها به جنس ذی روح یا جنس غیر ذی روح به سه دسته تقسیم کرد:

(۱) افعالی که مفعول صریح آنها فقط ذی روح است؛ مانند آزدن، اسیر کردن، خوار کردن، دستگیر کردن، مهمان کردن، کشتن و... در این افعال، مفعول صریح در اضافه به «یا»ی نکره معمولاً «را» می‌گیرد و این به دلیل آن است که زبان فارسی افراد ذی روح را از هم جدا می‌کند و به یکایک آنها شخصیت فردی می‌دهد.

(۲) دسته دوم افعالی که مفعول صریح آنها هم ذی روح است و هم غیر ذی روح؛ مانند نشان دادن، بردن، آوردن، برداشتن، آفریدن، دیدن و... در این افعال مفعول صریح اگر ذی روح باشد در اضافه به «یا»ی نکره معمولاً «را» می‌گیرد و اگر غیر ذی روح باشد هیچ‌گاه «را» نمی‌گیرد.

(۳) افعالی که مفعول صریح آنها غیر ذی روح است؛ مانند پختن، فروختن، نوشتن، بافتن، گفتن، خوردن، منتشر کردن و جز آنها. در این افعال مفعول صریح چون به «یا»ی نکره افزوده شود، «را» نمی‌گیرد؛ نامه‌ای نوشتم، سخنی گفتم، غذایی خوردم.

تقابل حقیقی و مجازی

در افعال دسته سوم، گاه مفعول صریح و فعل متعدی با هم فعل مرکبی تشکیل می‌دهند که جزء اول آن، اسم غیر ذی روح، و جزء دوم فعلی است که آن را در اصطلاح دستوری «همکرد» می‌گویند؛ مانند فعل مرکب «نان خوردن» که جزء اول آن یعنی «نان»، مفعول صریح جزء دوم یعنی «خوردن» است. در این ترکیب فعل «خوردن» در معنی واقعی آن به کار رفته است. ولی در افعال مرکب دیگری که با

همین فعل «خوردن» ساخته می‌شوند مانند «سرما خوردن»، «تأسف خوردن»، «فریب خوردن»، فعل «خوردن» را در معنی مجازی آن به کار می‌بریم. از همین نوعند افعال مرکب دیگر مانند تغییر یافتن، تصمیم گرفتن، نتیجه گرفتن، حرف زدن، لذت بردن که جزء دوم در معنی مجازی به کار رفته‌است و اگر جزء اول آنها را به صورت مفعول صریح جزء دوم به کار ببریم و مفعول صریح را به «یا»ی نکره بیفزاییم، جمله‌هایی مانند اینها خواهیم داشت: «تغییری یافت»، «تصمیمی گرفت» و... که هیچیک از آنها بعد از «یا»ی نکره، «را» نمی‌گیرد.

فعل «داشتن»

یکی از افعالی که در زمان ماگاه پس از مفعول صریح آنها در اضافه به «یا»ی نکره به غلط «را» می‌آورند، فعل متعدی «داشتن» است. اندک نگاهی به متون ادبی نیز نشان می‌دهد که مفعول صریح فعل «داشتن» چه ذی روح باشد و چه غیر ذی روح در اضافه به «یا»ی نکره هیچگاه «را» نمی‌گیرد. بجز «داشتن»، افعال دیگری مانند «خواستن» و «خریدن» نیز در متون ادبی، مفعول صریحشان در اضافه به «یا»ی نکره معمولاً «را» نمی‌گیرد.

با این همه در متون ادبی کهن، گرایش به حذف «را»ی بعد از «یا»ی نکره فراوان دیده می‌شود. ولی هیچگاه دیده نمی‌شود که برای مفعول صریح مضاف به «یا»ی نکره در جایی که نباید «را» آورد، «را» آورده باشند.

عنوان مقاله : حذف در زبان فارسی

نویسنده : سهیلا کاووسی نژاد

مآخذ : نامه فرهنگستان، سن سوم، ش چهارم (زمستان ۱۳۷۶)، ص

۱۴۶ تا ۱۶۶

این تحقیق به بررسی فرایند حذف اختصاص دارد و در آن از میان انواع حذف، حذف اجزای نحوی مورد نظر است. در آغاز مروری بر مفهوم حذف شده به گونه‌ای که در دستور و معانی بیان فارسی مطرح است. سپس با اشاره به نظریات